

خواجه و دو کتاب اخلاقی او

افراسیاب صالحی شهرودی^۱

^۱ عضو هیات علمی (مربی) گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

نویسنده مسئول:

افراسیاب صالحی شهرودی

چکیده

دو کتاب مهم اخلاقی خواجه نصیر الدین طوسی یعنی اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف به دو شیوه متفاوت و در دو حوزه اخلاق عارفانه و اخلاق فیلسوفانه نوشته شده است، برخی این تفاوت را ناشی از تغییر تفکر، و گرایش به تصوف او در اواخر عمر دانسته اند و برخی این تفاوت را نشانی از جامعیت خواجه و تسلط او بر سطوح مختلف علمی دانسته اند، در این مقاله سعی شده است ثابت شود خواجه در حوزه اخلاق بیشتر از اخلاق ارسطویی به اخلاق عارفانه گرایش داشته و به دلایلی مثل جبر زمانه و سخن گفتن به زبان مخاطبان کتاب اخلاق ناصری را به نگارش در آورده است، البته خواجه سعی نموده است با افزودن موضوعاتی از اخلاق تا حد امکان کتابی مفید برای کسانی که به نوع بیان اخلاق فیلسوفانه انس گرفته اند بنویسد.

اما کتاب اوصاف الاشراف را در زمانی نوشته است که ظاهراً امکان اظهار نظر شخصی برای او فراهمتر بوده است، او در مقدمه به این نکته که از مدت‌ها قبل علاقه مند به نگارش این کتاب بوده است اشاره می کند و برخلاف کتاب اخلاق ناصری که خود را پاسخگوی صحیح و ناصحیح مطالب آن نمی دانست نکته ای نیاورده است، لذا این کتاب را باید بیان کننده نظرات اخلاقی او بدانیم.

واژگان کلیدی: اخلاق اسلامی - خواجه نصیر الدین طوسی - اوصاف الاشراف - اخلاق ناصری

مقدمه

«ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی» مشهور به «خواجه نصیرالدین» شاعر، فیلسوف، متکلم، حکیم، فقیه، منجم و ریاضیدان ایرانی در سال ۵۹۷ ق در خانواده‌ای اهل علم در طوس به دنیا آمد. کنیه اش «ابوجعفر» و به القابی چون «نصیرالدین»، «محقق طوسی»، «استاد البشر» و «خواجه» شهرت دارد. وی حدود ۱۸۰ عنوان کتاب در حوزه‌های مختلف نگاشت. و سرانجام در سال ۶۷۲ ه ق در بغداد درگذشت. «[ملک مکان، ۱۳۸۰: ۹۵]

دوران خواجه یعنی قرن هفتم هجری یکی از بی‌ثبات ترین دوران‌های تمدن اسلامی است. در این دوران اختلافات داخلی و مذهبی شدت گرفته و اوضاع سیاسی نیز به شدت آشفته بود. خلافت عباسی بعد از پس گرفتن سرزمین هایش از سلجوقیان، سعی در برگرداندن قدرت سابق خود داشت؛ و مخالفان خود را دشمن اسلام معرفی می کرد. در شرق جهان اسلام نیز حکومت خوارزمشاهی خود را ناجی اسلام دانسته و از سوی دیگر در غرب، جانشینان صلاح الدین ایوبی با یکدیگر و با بقایای دولت های صلیبی در حال جنگ بودند. در آناتولی، سلطان نشین سلجوقی، با امپراتوری بیزانس منازعات مرزی داشتند. [ان ک مرگان، ۱۳۷۱: ۶۱]

در همین زمان مغولان برای گسترش سرزمینهای تحت اختیار خود شروع به دست اندازی به تمدنهای اطراف کردند. در حملات اولیه مغولان به سال ۶۱۶ ه.ق. ماوراءالنهر، خراسان و عراق عرصه کشتار و ویرانی شد. و در سال ۶۲۴ ه.ق. موج دوم حملات مغولان برای ایجاد یک قدرت پایدار، موجب برچید شدن حکومت و خلافت عباسی اسماعیلیان گشت. [اشپولر، ۱۳۷۶: ۳۷]

خواجه کتاب اخلاق ناصری را در سال ۶۳۳ ه ق که مصادف است با روی کار آمدن مغولان و نا امنی گسترده در سرزمینهای اسلامی نوشته است. [دانش‌پژوه، ۱۳۶۱: ۵] در این ایام، او در قلعه های اسماعیلیه به سر می برد.

به نظر نویسنده این متن و بر اساس مقدمات ذیل خواجه در زمان تالیف این کتاب نه تنها امکان ابراز نظریات خود نداشته است بلکه احتمالاً وادار به نوشتن کتابهای سفارشی می شده است.

الف) حصر و سکونت اجباری در قلاع اسماعیلیه:

دیدگاه تاریخ نویسان درباره علت ورود خواجه به قلعه‌های اسماعیلیان مختلف است. عده‌ای برآنند که خواجه به اجبار نزد اسماعیلیان رفته است. در مقابل، گروهی قائل اند که خواجه با میل و اراده خود به قلاع اسماعیلیه رفته است و در عین حال، پس از این که تصمیم گرفت از پیش آنان برود، به وی اجازه ندادند و وی را محبوس کردند. به هر حال عموم مورخان بر این عقیده اند که او در از طرف اسماعیلیان در نوعی محدودیت و عذاب بوده است، رشیدالدین فضل‌الله همدانی اولین فردی است که می گوید، اسماعیلیان خواجه را به اجبار به قلاع خود برده‌اند. [ان ک همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۹۸۵]

«سر جان ملکم» در تاریخ خود اشاره می کند که فداییان اسماعیلی، خواجه را در زمانی که در باغ‌های اطراف شهر بخارا تفرج می نمود برای نجات «علاءالدین محمد» حاکم قهستان، از مریضی مالیخولیا به اجبار سوار بر اسب کرده به قلاع اسماعیلیه بردند. [مدرس، ۱۳۶۳: ۴۷]

اما بر اساس «دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة»: حضور خواجه در قلاع اسماعیلیه به خاطر قتل و غارت مغولان و به اختیار خود و دعوت آنها بوده، اما ادامه حضور او در آنجا تا زمان فتح قلاع اسماعیلیه به دست هلاکوخان به اجبار با رنج و عذاب همراه بوده است.. [دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۱۷]

حتی گفته شده که خواجه برای نجات خود حاضر شده است نامه‌ای همراه با قصیده‌ای در مدح خلیفه بغداد بدان جا بفرستد اما این تلاش او بی نتیجه ماند و عبدالرحیم بن ابی‌منصور محتشم، به همین دلیل وی را تا زمان فتح قلعه اش توسط هلاکو خان زندانی کرد. [شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۹-۳۰]

ب) دغدغه اسماعیلیان برای انتشار تالیفات علمی

اسماعیلیان با انگیزه تهیه سیمان ایدئولوژیکی برای نظام سیاسی‌شان دانشمندان را وادار به تالیف کتب مورد نظر خود می کردند.

علاقمندی به تدوین مانیفست به نزاع فاطمیون و بنی‌العباس بغداد باز می‌گردد. دستگاه خلافت پس از تأسیس الازهر توسط فاطمیون تلاش گسترده ای در راستای مقابله به مثل علمی با فاطمیون انجام داد که از جمله محصولات آن تأسیس دانشگاه‌های نظامیه و تالیف کتابهای متعددی مثل نصیحه‌الملوک ماوردی و غزالی، سیرالملوک خواجه نظام و المستظهری از غزالی بود پس از فروپاشی فاطمیون، اسماعیلیان مسیر آنها را ادامه دادند و اقدام به تدوین مرام نامه‌ی عقیدتی نمودند تا از این طریق عقاید خود را نشر دهند و لذا با استفاده‌ی ابزاری از دانشمندان تحت سلطه‌ی خود، دستور به تدوین کتب هابی مثل «رساله معینیه» و نیز ترجمه «زبدہ الحقایق» دادند که کتاب اخلاق ناصری را می توان از جمله این کتب اجباری نام برد. [آن ک طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹-۱۰]

این رویه تا حدی در بین آنان رواج داشت که حتی افراد را وادار می کردند کتابهای نیمه کاره آنها را تکمیل کنند که کتاب اخلاق محتشمی از همین نوع است. که در آن ناصرالدین محتشم قهستان (م ۶۵۵)، نوشتن این کتاب را آغاز کرد، ولی به خواجه طوسی دستور داد کتاب را طبق مصلحت حاکم به پایان برد. [رک دفتری، ۱۳۷۵: ۷۹۹]

ج) عدم آزادی بیان و جبر در تبعیت از ایدئولوژی اسماعیلیان:

اسماعیلیه از روشهای مختلف برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کردند یکی از راهبردهای اسماعیلیان سیاست ایجاد وحشت بود [لوئیس، ۱۳۷۰: ۱۸۷-۱۸۶] آنها افراد زیادی از رجال سیاسی و دینی را حتی در خارج از قلمرو خودشان ترور کرده بودند. [انصاف‌پور، ۱۳۵۹: ۵۲۸ و ۵۲۹] چنین جماعتی چگونه ممکن است کسی را که در چنگ خودشان است رها کنند تا آزادانه و مطابق نظر خود کتاب بنویسد یا احیاناً کتاب هابی بر خلاف ذائقه اسماعیلی بنویسد.

روش کار اسماعیلیه محدود به اجبار افراد برای تالیف کتاب با موضوع خاص نبوده است، آنها حتی بر متن کتابها هم نظارت داشتند به گونه ای که فردی مثل خواجه بعدها و بعد از رهایی از دست اسماعیلیان از نسخه نویسان درخواست می کند مطالب اسماعیلی را (که او ناچار به گنجاندن آنها در کتاب خود شده است) از اخلاق ناصری حذف کنند [طوسی، ۱۳۶۰: ۴]

انگیزه‌ها و مصلحت اندیشی‌های خواجه در تألیف کتاب اخلاق ناصری:

الف) حفظ جان و آبرو در دستگاه مخوف اسماعیلیان

با توجه به این که خود خواجه دلیل تألیف اخلاق ناصری را در مقدمه اول کتاب، درخواست و اسرار زیاد محتشم قهستان ذکر کرده است و نظر به این که او بعد از متلاشی شدن حکوت اسماعیلیه، مقدمه کتاب خود را عوض کرد و در مقدمه جدید از آنها اظهار برائت کرد. [مینوی، ۱۳۷۳: ۱۷] و در کتاب دیگر خود یعنی شرح اشارات با احساسات زیادی در مورد شرایط بسیار ناگوار و غیر قابل تحملش درمیان اسماعیلیان مطالبی نوشت. [مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۳]

به این نتیجه می رسیم که انگیزه حفظ جان و آبرو اصلی ترین نقش را در تألیف این کتاب داشته است.

ب) ترجمه و جمع آوری نظرات حکما در مباحث اخلاقی

خواجه با وضوح هر چه تمامتر در مقدمه اخلاق ناصری تأکید می کند که خود را مکلف به دفاع از مطالب این کتاب نخواهد کرد، معنای این سخن آن است که مطالب کتاب بیان کننده نظر او در حوزه اخلاق نیست:

«آنچه در این کتاب تحریر می افتد از جوامع حکمت عملی، بر سبیل نقل از حکمای متقدم و متأخر باز گفته می آید بی آنکه در تحقیق حق و ابطال باطل شروعی رود یا به اعتقاد معتقد ترجیح رأیی و تزییف مذهبی خوضی کرده شود پس اگر متأهل را در نکته ای اشتباهی افتد یا مسئله ای را محل اعتراض شمرد، باید که داند محرران صاحب عمده جواب و ضامن استکشاف از وجه ثواب نیست.» [طوسی، ۱۳۶۰: ۴۳]

به نظر می رسد اصلی ترین دلیل نگارش اخلاق ناصری همانطور که خودش در مقدمه کتاب می آورد دستور بزرگ اسماعیلیه بوده و از نگاه او نقدهایی بر نظریه اخلاق ارسطویی وارد بود، با این حال خواجه به طور کامل منفعل نبود و با درایت خود سران اسماعیلی را تا حد امکان با نظرات علمی خود همراه می کرد تا اثر مفیدتر و ارزشمندتری تولید شود؛ آنچه که توسط اسماعیلیان از خواجه درخواست شده بود ترجمه کتاب تهذیب الاخلاق ابن مسکویه بود. در این شرایط خواجه که چاره ای جز اطاعت دستور نداشت، سعی کرد با ذکر دلایلی برای محتشم او را به این نتیجه برساند که تألیف کتابی جامعتر که دربرگیرنده همه اقسام حکمت عملی باشد و در ضمن، نظرات دیگر حکما هم در آن ذکر شده باشد ارزشمندتر خواهد بود تا به این وسیله هم نظر محتشم را تامین کرده باشد و هم ارزش علمی کتاب تحمیلی را بیشتر کند.

در این شرایط نمی توان توقع داشت اخلاق ناصری کاملاً بر اساس مبانی اخلاقی خواجه و حاوی عقیده قلبی او باشد.

ج) تلاش برای نزدیک کردن نظرات اخلاق فلاسفه با مبانی اسلامی .

بر اساس گفته خود خواجه عامل اصلی تألیف اخلاق ناصری درخواست محتشم قهستان بود اما همانطور که اشاره شد خواجه سعی کرد تا حد امکان جامعیت این کتاب را در بیان نظرات حکما تامین کند او همچنین تلاش کرد نظرات حکما را بیش از پیش به مبانی اسلامی نزدیک کند این نکته را با مقایسه اخلاق ناصری با کتاب تهذیب الاخلاق به راحتی می توان دریافت آن ک پورحسن، ۱۳۸۵: ۲۰] به عنوان مثال: «نقد خواجه بر ارسطو و ابن مسکویه در شمارش اجناس فضایل و انقسام آنها و نیز تبیین ژرف از ردیلت و انواع آن با ابتناء بر آموزه های قرآنی، مورد توجه است. رجحان فضیلت بر عدالت و برشمردن محبت به عنوان منبع طبیعی اتحاد و برتری دادن آن بر فضیلت و بالاخره تدوین نظریه سه گانه علیت بیماری نفس و پیوند آن با بیماری های مهلک عقل نظری و ارائه روش نظری در علاج این بیماری ها با توجه به آموزه های حکمی از جمله ابتکارات فلسفی خواجه در دانش اخلاق است که موافق با مبانی الهی بوده است. [پور حسن، ۱۳۸۵: ۱۶]

انگیزه های خواجه در تألیف کتاب اوصاف الاشراف:

خواجه بعد از تغییر شرایط و بر طرف شدن عوامل فشار کتاب دیگری در حوزه اخلاق به نام «اوصاف الاشراف» نگارش نمود که تفاوت های بنیادین با کتاب اخلاق ناصری در آن دیده می شود. «اوصاف الاشراف» بر اساس مبانی اخلاقی اولیاء و روش اهل بی نش و دین نوشته شد. خواجه در مقدمه این کتاب نظریه اخلاقی دینی را از نظریه حکما جدا دانسته و اظهار کرد، مدتها بود قصد تألیف چنین کتابی را داشته، اما مشغله ها مانع بوده است:

«بعد از تحریر کتابی که موسوم است اخلاق ناصری اندیشه مند بود که مختصری در بیان سیر اولیا و روش اهل بینش بر قاعده سالکان طریقت، و طالبان حقیقت، مبنی بر قوانین عقلی و سمعی و مبنی از دقایق نظری و عملی... مرتب کرده اند... و در هر باب آیتی از تنزیل مجید ... که به استشهاد وارد بود ایراد کرد و اگر در اشاره به مقصود مصرح نیافت بر آنچه به آن نزدیک بود اقتصار کرد و آن را اوصاف الاشراف نام نهاد» [طوسی، ۱۳۶۹: ۴]

گویا خواجه احساس دینی نسبت به نظریات اخلاقی اولیاء دین داشته است و با نوشتن اوصاف الاشراف سعی کرده است که آن مطالب را متذکر شود تا آراء حکما با همه محاسنی که دارد نظریه اخلاقی مورد نظر دین تلقی نشود.

از آنجا که در بسیاری از موارد، عامل نگارش کتابهای خواجه درخواستهایی بوده که از طرف دوستان یا بزرگان سیاسی مطرح می شد و در این موارد خواجه سعی می کرد به درخواستها پاسخ مثبت بدهد نگارش این کتاب هم در راستای اجابت یک درخواست بوده است، البته با این تفاوت که این بار درخواست کننده انسانی اهل فضل بوده است و عامل اجبار و فشار و تفتیش عقاید وجود نداشته است:

«محرر این رساله و مقرر این مقاله محمد الطوسی را بعد از تحریر کتابی که موسوم است به اخلاق ناصری و مشتمل است بر بیان اخلاق کریمه و سیاسات مرضیه بر طریقه حکما اندیشمند بود که مختصری در باب سیر اولیاء و روش اهل بینش بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت مبتنی بر قواعد عقلی و سمعی و مبتنی از دقائق نظری و علمی که به منزلت لب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد مرتب گرداند. و اشتغال بدان مهم از کثرت شواغل بی اندازه و موانع بی فایده میسر نمی شد و اخراج آنچه در ضمیر بود از قوه به فعل دست نمی داد تا در این وقت که اشاره نافذ خداوند صاحب اعظم نظام و...محمد بن جوینی...از جهت انقاد امر آن بزرگوار و امتثال فرمان مطاع او رساله ای مشتمل بر شرح آن حقایق و ذکر آن دقائق در این مختصر وضع کرد» [طوسی ۱۳۷۳: ۷۶]

در مورد پیشنهاد دهنده کتاب گفته شده: «به نظر می رسد این محمد جوینی، شمس الدین محمد بن محمد جوینی معروف به صاحب دیوان باشد که برادر کوچک عطاملک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشا و دبیر خاص امیر ارغنون است...وی به دیده همه مورخان اهل جود، احسان و حسن تدبیر بود. آغاز زمان صاحب دیوانی وی در دستگاه حکومت دقیقا زمان آزادی خواجه طوسی از زندان الموت است.» [فضلی، ۱۳۹۰: ۷]

خواجه در این کتاب به عنوان یک فیلسوف یا حتی یک صوفی صحبت نکرده است بلکه مطالب خود را برگرفته از نظر اولیاء معرفی کرده است، یعنی او بیشتر تلاش داشته اخلاقیات برآمده از دین را بدون هرگونه گرایش و تمایل فلسفی یا صوفیانه بنگارد که البته شباهت آن به مطالب اهل تصوف نزدیکتر بوده است: «این رساله اگرچه بر قاعده اهل عرفان نگاشته شده است، اما تلاشی برای دستیابی به نوعی حکمت متعالی ممزوج از عقل و شهود و نقل در لوای پرچمی واحد است.» [ابوالحسنی نیارکی: ۲۱]

نتیجه گیری:

کتاب اخلاق ناصری، در زمانی که اسماعیلیه به دنبال ثبت و نشر باورهای خود بوده اند تألیف شد. در این زمان که دست تقدیر خواجه را به قلعه‌های اسماعیلیه کشانده بود، بنا به دستور محتشم قهستان که هدفش در ابتدا ترجمه کتاب «تهذیب الاخلاق» بود این کتاب را نوشت. با توجه به اینکه خواجه در زمان نوشتن کتاب «اخلاق ناصری تحت فشار بوده و از آنجا در این کتاب مطالبی یافت می شود که با شخصیت علمی و عقیدتی خواجه مغایر است مثل اهداء کتاب به بزرگان اسماعیلیه و مدح آنها در مقدمه کتاب و تغییر این مقدمه بعد از رهایی از دست اسماعیلیه و تبرّی جستن از برخی مطالب کتاب به این نتیجه میرسیم که اخلاق ناصری نمی تواند نماینده نظریات خواجه در حوزه اخلاق باشد.

او نظرات اخلاقی ای را که بیشتر مورد اعتقادش بوده است را تنها زمانی توانست به نگارش در آورد که از دست اسماعیلیه خلاصی یافت و کتاب اوصاف الاشراف را تألیف کرد. شواهد نشان می دهد در نگارش اوصاف الاشراف عواملی که خواجه را به کتابت نوع خاصی از مطالب مجبور کند وجود نداشت زیرا پیشنهاد دهنده کتاب بنا به نقلهای تاریخی اهل ظلم و اجبار عقیده نبوده است و خود خواجه هم بر خلاف کتاب اخلاق ناصری در مقدمه خودش را مشتاق به نوشتن این کتاب معرفی کرده بود.

منابع

- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۶، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم
- پورحسن، قاسم، بررسی تأملات خواجه نصیرالدین طوسی در دانش اخلاق مجله «اندیشه دینی» پاییز ۱۳۸۵ - شماره ۲۰
- دانش پژوه، محمدتقی، ۱۳۶۱، مقدمه اخلاق محتشمی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران
- دائرة المعارف ۱۴۱۶ق، الاسلامیة الشیعیة (دارالتعارف للمطبوعات، بیروت،
- شیرازی، فضل الله بن عبدالله، ۱۳۳۸، وصاف الحضرة (چاپ سنگی، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۷۴)، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۰، اخلاق ناصری، انتشارات علمیه اسلامی،
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۹، اوصاف الاشراف، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ
- لوئیس، برنارد، ۱۳۷۰ بنیادهای کیش اسماعیلیان، ترجمه: ابوالقاسم سّری، تهران، ویسمن
- مدرس رضوی، محمدتقی، ۱۳۷۰، احوال و آثار خواجه، چاپ دوم، انتشارات اساطیر
- مدرسی زنجانی، محمد، ۱۳۶۳ سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه، امیرکبیر، تهران
- مرگان، دیوید ۱۳۷۱ مغولان، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول
- ملک مکان، حمید، ۱۳۸۰، خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان، مجله هفت آسمان «بهار و تابستان - شماره ۹ و ۱۰
- مینوی، مجتبی، ۱۳۷۳، مقدمه اخلاق ناصری چاپ پنجم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳
- همدانی رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳ جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، چاپ اول، نشر البرز، تهران